

جای خود تأثیراتی را متوجه اجتماع نماید و در این موضوع، بر ثبات سیاسی تأثیر نهد. در قسمت دوم با پذیرش تعریف هنجاری ثبات سیاسی و برشماری شاخص‌های آن، به بومی‌سازی شاخص‌های مطرح شده از جانب صاحب‌نظران غربی اشاره کردیم و نشان دادیم که شاخص‌های پذیرفته شده همراه متفرعات نظری و پیشنهادی خود می‌توانند راهنمای عمل در شناسایی ثبات سیاسی یا بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی قرار گیرند. ضمن این‌که باید اذعان کنیم که به احتمال زیاد در طول بررسی برخی شاخص‌های ناشناخته نیز خود را نشان خواهد داد، باید بگوییم که با استفاده از شاخص‌های موجود مطرح شده در این فصل، تلاش خواهیم کرد با بررسی آسیب‌شناسانه‌ی ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی، حداقل رهنمودهایی عملی برای برقراری ثبات سیاسی دیرپاتر در نظام جمهوری اسلامی عرضه کنیم. دستیابی به چنین رهنمودهایی ایجاب می‌کند که نیم‌نگاهی به دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز داشته باشیم. بررسی دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی (دوره‌ی مشروطه) موضوع فصل بعدی است.

www.KetabFarsi.com

فصل چهارم

پیشینه‌ی تاریخی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ایران (۱۲۵۷-۱۲۸۵)

آنچه امروزه در جمهوری اسلامی در حوزه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جریان است، مسبوق به سابقه‌ای رسمی از سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، تا سال ۱۳۵۷ است. از سال ۱۲۸۵ هجری شمسی که با پیروزی نهضت مشروطیت قرین است، مسابقه‌ی قدرت سیاسی به نحوی که مورد توجه این تحقیق است، در ایران آغاز شد، با نوسان‌های مختلف ادامه یافت و گسست‌های تاریخی را متحمل شد تا انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. در دوره‌ی جمهوری اسلامی نیز این مسابقه به نحوی دیگر و با پشتوانه‌ای تاریخی به حیات خود ادامه داد.

چنین زنجیره‌ای از تعامل رقابت سیاسی با ثبات سیاسی در ایران، ما را ناگزیر می‌سازد تا به منزله‌ی سابقه‌ای تاریخی، به طور مختصر تعامل مزبور را در دو مقطع قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی کنیم. این بررسی موجب خواهد شد که اولاً، از گسست تاریخی پژوهش و ورود بدون مقدمه به دوره‌ی جمهوری اسلامی اجتناب گردد و ثانیاً، به طور احتمال نشان خواهد داد که تا حد زیادی بین وضعیت‌های مشابه در دوره‌ی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، امکان تطبیق و مقایسه وجود دارد. هر چه میزان این احتمال در نتیجه‌ی کار قوت بیشتری یابد، بر تداوم نوعی فرهنگ سیاسی دلالت خواهد کرد که وجوه و ابعاد مختلف آن در دوره‌ی حاضر نیز خود را نشان می‌دهد.

برای این بررسی، و در ارتباط با سوئمن مسئوال فرعی دو مقطع تاریخی پیش از انقلاب اسلامی را برگزیده‌ایم. دوره‌ی اول را صدر مشروطه، یعنی سال‌های ۱۲۸۵ تا

۱۳۰۴ و دوره‌ی دوم را به‌طور مسامحه سال‌های دهه‌ی ۲۰، یعنی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نام نهاده‌ایم. دلیل انتخاب این دو مقطع برای بررسی، ماهیت غیر اقتدارگرایانه‌ی حکومت در آن‌هاست. دقیقاً به همین دلیل دوره‌ی دو پهلوی، یعنی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ (پهلوی اول) و ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ (پهلوی دوم) مورد توجه ما قرار نگرفته است؛ زیرا این دوران به‌طور تخصصی از حوزه‌ی بحث خارج بوده است.

بررسی تاریخی صرف این دو مقطع هدف ما نیست و به جای آن تلاش خواهیم کرد این سیر تاریخی را در پرتو مسابقه‌ی قدرت سیاسی و تأثیر آن بر ثبات سیاسی به نوعی بازخوانی کنیم.

این بازخوانی ایجاب می‌کند که تصویر یک مسابقه را بر بستر تاریخی دو دوره‌ی گذشته، حاکم نماییم. هر مسابقه، همان‌طور که پیش‌تر نیز به‌طور جزئی‌تر در فصل پیش توضیح داده شده، حداقل دارای ارکان ذیل است:

۱- قواعد بازی: هر بازی قاعده‌ای مخصوص به خود دارد که بر آن اساس، ارکان بازی شکل می‌گیرد، بازیکنان انتخاب می‌شوند، بازی به جریان می‌افتد، مدت زمان خود را طی می‌کند و در نهایت نتیجه‌ی آن مشخص و اعلام می‌گردد. در حوزه‌ی رقابت سیاسی معمولاً قواعد بازی از قانون اساسی و سایر منابع حقوق اساسی یک کشور استخراج شده، اجرا می‌گردد. آنچه در این باره حائز اهمیت است، شناخت و اعلام قواعد مزبور و در نهایت حصول اجماع بازیکنان بر آن‌هاست.

۲- بازیگران: که در قالب تیم‌های مشارکت‌کننده در بازی ظاهر می‌شوند. در بازی سیاسی تصور وجود حداکثر دو تیم بازیکن در زمین بازی، در بعضی مقاطع خدشه برمی‌دارد و درباره‌ی ایران باید حداقل تیم‌ها را دو تیم ذکر کرد. این تیم‌ها در قالب گروه‌ها، دسته‌ها، احزاب، جمعیت‌ها، جناح‌ها، طیف‌ها یا جبهه‌های سیاسی در مسابقه‌ی قدرت سیاسی شرکت کرده‌اند.

۳- داور: در هر بازی داور شروع و پایان مسابقه را اعلام می‌کند و در صورت بروز اختلاف داوری می‌کند. در هر مرحله از بازی، احتمال بروز اختلاف وجود دارد و این اختلاف، امر طبیعی بازی تلقی می‌شود. در هر بازی عقلایی، رأی نهایی داور فصل الخطاب کلیدی دعوای و اختلافات احتمالی است. عبور از نقطه‌ی فصل الخطاب، به

منزله‌ی خروج از بازی و تخلف از قواعد بازی است. هر تیم در حالت جمعی یا هر بازیکن در هیئت فردی، حق اعتراض به رأی داور را دارد، اما در هر حال آنچه نهایی، تعیین‌کننده و برای صعود یا نزول یک تیم سرنوشت‌ساز است، رأی نهایی و قطعی داور است. قاعده‌ی پذیرفته شده، نهادینه شده و جا افتاده‌ی بازی، گردن نهادن مطلق و بی‌قید و شرط به رأی داور است.

در عرصه‌ی رقابت سیاسی هم وجود داور لازم است و در عمل، مقام نهایی به حساب می‌آید. گرچه تصویر داور در یک بازی سیاسی از حالت فردی ممکن است خارج گردد و به شکل نهاد داوری خود را نشان دهد، همان‌کار ویژه‌های داور مسابقه را دارد. گاهی داور نهایی رقابت سیاسی، نهاد قضایی، گاهی نهاد ناظر و گاهی نهاد اجرایی است، اما عملاً داور است که در مواقع ضروری تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

۴- نتیجه: حاصل بازی به این دلیل جزو ارکان بازی به حساب می‌آید که بر روحیه‌ی بازیکنان، صعود یا نزول تیم، بخشش‌ها و واکنش‌های بعدی تیم‌ها و بازیکنان و دست‌آخ‌ر بر تداوم یا عدم تداوم حیات تیم تأثیر می‌نهد و خط سیر آینده‌ی تیم را نیز رقم می‌زند.

در عالم سیاست هم نتیجه‌ی رقابت سیاسی به این دلیل حائز اهمیت است که بر عوامل بسیاری در سیاست و حکومت و مطابق آنچه در این تحقیق مد نظر است، بر ثبات سیاسی یا بی‌ثباتی سیاسی تأثیر می‌نهد.

۵- زمین بازی: در یک بازی ورزشی زمین بازی محدوده‌ای معین و مرتب است که بازیکنان در درون آن بازی می‌کنند. در بازی سیاسی این تصویر تا حد زیادی در مواجهه با عینیات رنگ می‌بازد و چهره‌ای به پهنای مرزهای جغرافیایی یک کشور یا حداقل یک شهر را به خود می‌گیرد. گرچه وجود زمین بازی به خودی خود مهم است، در بازی سیاسی معمولاً وجود آن همراه وجود تماشاچیان یا ناظران سیاسی و ابزار اطلاع‌رسانی منظور نظر از مفروضاتی است که کمتر کسی درباره‌ی لزوم وجود آن شک دارد.

۶- تدارکات: در فصل پیش، از مقدمات رقابت سیاسی نام بردیم. مقدمات مزبور در حکم تدارکات بازی ورزشی است. این تدارکات از وسایل ایاب و ذهاب، روشنایی و تا ابزار اطلاع‌رسانی را در برمی‌گیرد. در بازی سیاسی شاید مهم‌ترین ابزار، ابزار مالی-

تبلیغی باشند که به انحای مختلف به کار گرفته می شوند. امروزه این ابزار هم به شکل آشکار، مانند تبلیغ از رسانه‌ها و مطبوعات و بودجه‌های آشکار، خود را نشان می دهند و هم همان‌طور که در فصل قبل ذکر شد، جنبه‌ی پنهانی و غیر آشکار پیدا می کنند.

۷- تماشاچی: در هر بازی ورزشی معمولاً تماشاگران نقش کلیدی و زیربنایی ندارند، اما وجود آنان بر حساسیت و التهاب بازی می افزاید. غالب تماشاچیان را هواداران تیم‌های بازی کننده تشکیل می دهند و در میان آنان افراد علاقه‌مند به بازی و غیر هوادار نیز یافت می شود. در دنیای رقابت سیاسی، تماشاچیان در لباس ناظران سیاسی و هواداران احزاب و گروه‌های مشارکت کننده در بازی ظاهر می شوند و حضور قوی یا ضعیف آنان می تواند بر حرارت یا سردی رقابت سیاسی بیفزاید.

مؤلفه‌ی دیگری که در این جا بررسی می شود، ثبات سیاسی است. با بهره‌گیری از تعریف ساندرز (ثبات سیاسی را تداوم هنجار عادی و بی‌ثباتی سیاسی را انحراف از هنجار خوانده) و شاخص‌هایی که بیان کرد، در هر مورد و در حد بیان یک سابقه‌ی تاریخی مشخص خواهد شد که در چه مواردی سابقه‌ی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی توانسته است انحرافی را از هنجار عادی نظام سیاسی حاکم، پس از آغاز حکومت مشروطه در ایران صورت دهد. این انحراف که با شاخص‌های متعددی که به وسیله‌ی ساندرز عرضه گردید و درباره‌ی آن توضیح کافی داده شد، عینیت یافت احتمالاً نشان دهنده‌ی موارد متعددی از بی‌ثباتی سیاسی در ایران خواهد بود.

این بی‌ثباتی سیاسی که تحت تأثیر سابقه‌ی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی در دو دوره‌ی تاریخی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ پدیدار شده، در این جا بررسی می شود.

۱- هنجار عادی و قواعد رقابت سیاسی در دوره‌ی مشروطیت

اگر بخواهیم تصویری از هنجار عادی دوره‌ی مشروطیت به دست دهیم، ناچاریم به متونی مراجعه کنیم که برای بیان هنجار به میزان کافی از وثاقت برخوردار باشند. متون زیادی از دوره‌ی مشروطیت بر جای مانده است که به طور رسمی منتشر شده و

استنادپذیر است. بسیاری از این متون، نظریات رقیبان سیاسی را در هر عرصه و مقطع زمانی خاص به نمایش می‌گذارد. گرچه می‌توان از این متون به جزییات زیادی درباره‌ی مشروطیت و تحولات آن دست یافت، نمی‌توان از آن‌ها هنجار یا هنجارهایی عادی یافت که از قوت لازم برای تعیین وقوع انحراف یا عدم انحراف برخوردار باشند. شاید از بیانیه‌های سیاسی نخبگان رقیبی که در دسته‌ها، جناح‌ها و یا احزاب سیاسی رقیب جمع شده‌اند انتظاری این‌گونه نیز نباشد. همین حکم با شدت کمتری درباره‌ی مرام‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌های تشکل‌های سیاسی مختلف جاری است.^(۱) زیرا اولاً، در چارچوب منافع یک تشکل خاص تدوین شده و بیانگر آن منافع است و ثانیاً، با صحت فرض جای گرفتن در چارچوب کلی نظام سیاسی مشروطیت، نمی‌توان یقین کامل پیدا کرد که این متون با روح نظام سیاسی مشروطیت تطابق کامل دارد. دلیل این امر کاملاً روشن است و آن این‌که، تدوین‌گران یک اساس‌نامه یا مرام‌نامه در خوش‌بینانه‌ترین حالت با تصور این‌که در چارچوب نظام سیاسی می‌اندیشند، به ترسیم و نگارش چارچوبه‌ی تشکل خود همت می‌گمارند و نمی‌توان این برداشت را کاملاً مطابق با واقع دانست.

در حوزه‌ی متون تاریخی، شاید وضع از این هم مغشوش‌تر باشد. درباره‌ی مشروطیت، به ویژه مراحل اولیه‌ی آن، متون بسیاری از نظرگاه‌های مختلف به رشته‌ی تحریر در آمده، که طیفی از وقایع‌نگاری،^(۲) تحلیلی^(۳) تا مخلوطی^(۴) هر یک از این‌ها را در می‌گیرد.

گرچه این متون در تبیین عملیات رقابت سیاسی و شاخص‌های تبیین‌کننده‌ی ثبات یا

۱. نمونه‌ای از این اساس‌نامه‌ها و مرام‌نامه‌ها که شایان توجه است، در این اثر گردآوری شده است: منصوره اتحادیه، *مرام‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی در دوره دوم مجلس شورای ملی*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱

۲. برای آگاهی از متنی این‌گونه درباره‌ی صدر مشروطیت برای نمونه مراجعه شود به: یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی (ج ۲)*، فردوسی، عطار، تهران، ۱۳۶۱

۳. برای آگاهی از متنی این‌گونه درباره‌ی صدر مشروطیت مراجعه شود به: احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

۴. برای آگاهی از متنی این‌گونه درباره‌ی صدر مشروطیت مراجعه شود به: جان فوران، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب*، ترجمه‌ی احمد ندین، رسا، تهران، ۱۳۷۷

بی‌ثباتی سیاسی کارایی زیادی دارند، نمی‌توانند به طور کامل مبین هنجار عادی دوره‌ی مشروطیت باشند.

به این ترتیب باید در این باره به متنی توجه کنیم که در میان اختلاف نظرهای نخبگان رقیب و نویسندگان طرفدار یا بی‌طرف، اجماعی نسبی بر آن موجود باشد. به نظر می‌رسد که قانون اساسی هر کشوری که به تصویب ملت رسیده، از درجه‌ی استحکام و اتکای کافی برای تبیین هنجار عادی هر کشوری برخوردار باشد. معمولاً قانون اساسی به طور کلی بیانگر اصول، ساختارها و سیمای یک نظام سیاسی است که از آن می‌توان هم به هنجار عادی مفروض (که حالت بایندی دارد و فرض بر آن است که در جامعه نباید خلاف آن رخ دهد) دست یافت و هم قواعد بازی سیاسی را از آن استخراج کرد.

با این توصیف متن قانون اساسی مشروطیت (شامل متن اولیه و متمم)^(۱) به منزله‌ی تنها سند نوشته و حاصل مشروطیت می‌تواند بیانگر هنجار عادی مشروطیت باشد و در حد کلی قواعد بازی سیاسی دوره‌ی مشروطه را عرضه نماید. این متنی است که علی‌رغم تجدید نظرهای چندگانه در آن، هیچ‌گاه از طرف هیچ مقامی در دوره‌ی پیش از انقلاب اسلامی ملغی نشده است. این‌که هنجار و قواعد عرضه شده توانسته است مسابقه‌ی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی را به خوبی سامان دهد یا خیر، در جای خود مسئله‌ای شایان‌بررسی است، اما آنچه اهمیت دارد این‌که مشاهده‌ی ما این است که هنجار بیان شده، نقض شده و قواعد بازی سیاسی رعایت شده است یا به هر دلیل با بی‌توجهی روبه‌رو گردیده است؟

الف: هنجار عادی

قانون اساسی مشروطه، مصوب سال ۱۲۸۵ هجری شمسی دارای ۵۱ اصل است که درون‌مایه‌ی آن را مجلس تشکیل می‌دهد. در اولین اصل آن آمده است:

۱. برای آگاهی بیشتر از قانون اساسی مشروطیت و حقوق اساسی ایران در زمان مشروطیت مراجعه شود به:

الف: جعفر بوشهری، حقوق اساسی، دانشکده‌ی علوم اداری و مدیریت بازرگانی، تهران، بی‌تا

ب - مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

«مجلس شورای ملی به موجب فرمان معدلت بنیان مورخه‌ی چهاردهم جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است»^(۱).

در اصول بعدی نیز به معرفی مجلس به نماینده بودن برای قاطبه‌ی اهالی مملکت ایران،^(۲) ترکیب اعضای مجلس^(۳) و سایر جزئیاتی که معمولاً مجلس دنیا دارند اشاره شده است.^(۴) بیشتر این متن به مخطوطی از آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس و بخشی جزئی از قانون انتخابات شباهت دارد و آنچه را نمی‌توان از آن استنباط کرد، هنجاری است که مورد اتکا قرار می‌گیرد. در عین حال اهمیت این متن در تأکیدی است که بر روی مجلس به منزله‌ی حاصل مشروطیت کرده است.

اما متمم قانون اساسی مشروطه، حاوی اصولی است که هنجارساز است در این متمم که در سال ۱۲۷۶ هجری شمسی به تصویب رسیده، آمده است:

«۱- مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه‌ی حقه‌ی جعفریه‌ی اثنا عشریه است...»^(۵)

این اصل، چارچوبی مذهبی را بر حکومت و مقررات ناشی از آن حاکم می‌کند که با اصل دوم،^(۶) یعنی اصل لزوم نظارت هیئتی از علمای طراز اول بر مصوبات مجلس، ضمانت اجرا پیدا می‌کند.

«۲- اساس مشروطیت - جزئاً و کلاً - تعطیل بردار نیست»^(۷).

نگاهی به فلسفه و انگیزه‌ی نهضت مشروطیت نشان می‌دهد که اساس مشروطیت چیزی جز لزوم حاکمیت قانون نیست.^(۸) تعطیل بردار نبودن حاکمیت قانون نیز منوط به

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه قانون اساسی مشروطه با مقدمه و ضمائم با آخرین اصلاحات و با مقدمه‌ای از فرج‌الله هدایت‌نیا، ص ۱۰۸۵، جمال، قم، ۱۳۸۰

۲. همان، اصل دوم

۳. همان، اصل سوم

۴. همان، اصول چهارم تا پنجاه و یکم، صص ۱۱۹-۱۰۸

۵. همان، اصل اول، ص ۱۲۰

۶. همان، اصل دوم، صص ۱۲۱-۱۲۰

۷. همان، اصل هفتم، ص ۱۲۱

۸. برای نمونه‌ای از متونی که در این باره به رشته‌ی تحریر در آمده، مراجعه شود به: فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیام، تهران، ۱۳۵۴

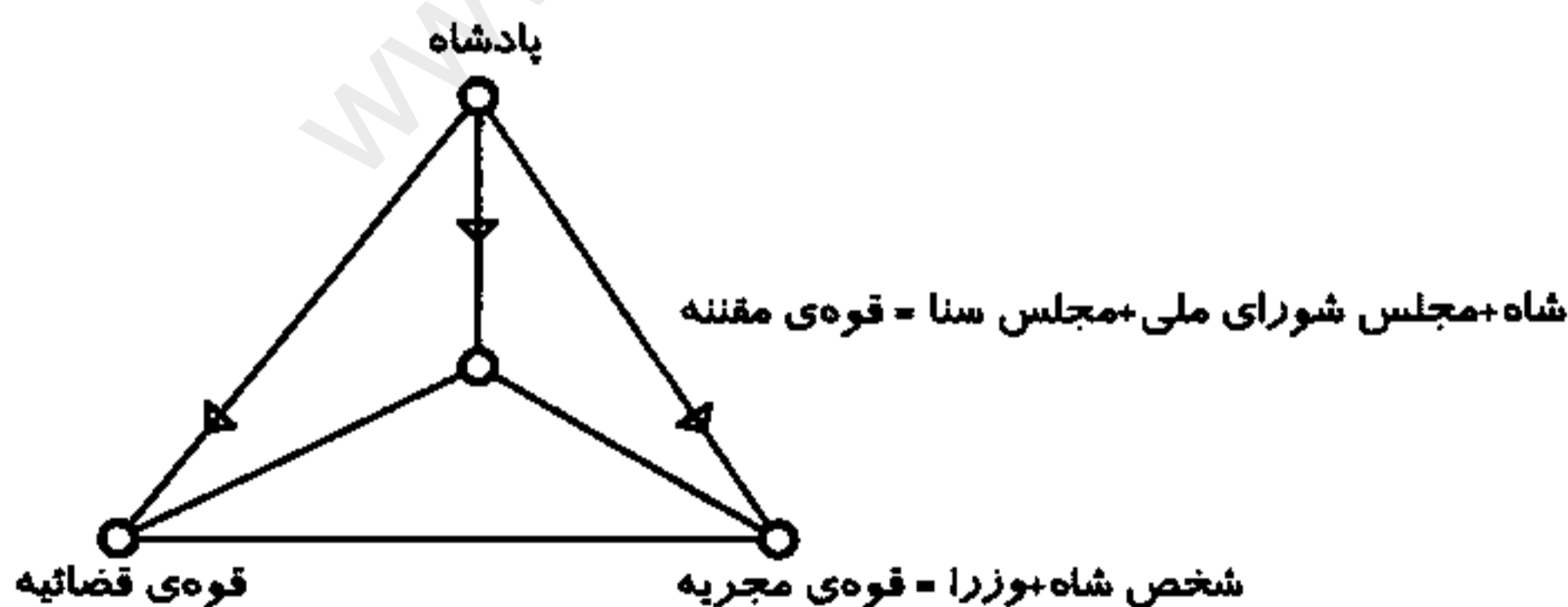
تعطیل بردار نبودن لوازم و ساز و کارهای برقراری آن است. لوازم و سازوکارهای برقراری حاکمیت قانون نیز در متن متمم (هر چند ناقص و بعضاً مبهم) در تفکیک قوا خلاصه شده است. این تفکیک قوا بدین شرح است:

«قوهی مقننه که از شاه و مجلس شورای ملی و مجلس سنا ناشی می‌شود و هر یک از این سه منشأ حق انشاء قانون را دارد، ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح به صحنهی همایونی؛ قوهی قضائیه که مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات، و قوهی مجریه که مخصوص پادشاه است.»^(۱)

پادشاه در این قانون آن‌چنان اهمیت یافته که در اصل سی و پنجم درباره‌ی وی گفته شده است:

«سلطنت، ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده.»^(۲)

به این ترتیب هنجاری که (حداقل در عالم نظر) از انقلاب مشروطیت حاصل شده، ترتیب جدیدی در سیاست و حکومت بوده که بر مبنای آن سلطنت مشروط به قانون در ایران با کلیه‌ی لوازم آن استقرار می‌یافته است. به عبارت دیگر مطابق نمودار، بنا بوده است که حاکمیت قانون عملی گردد.



۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همراه قانون اساسی مشروطه، اصل بیست و هفتم، صص ۱۲۴-۱۲۵.

۲. همان، اصل سی و پنجم، ص ۱۲۶.

یعنی هم مجلس در مدت قانونی خود تشکیل شود و هم کار قانون‌گذاری انجام دهد، شخص شاه در حدود قانونی حقوق سلطنت حکومت کند و قوه‌ی قضاییه در عین استقلال از دو قوه‌ی دیگر بر اجرای قانون نظارت کند؛ بنابراین هر جا و تحت تأثیر هر علتی این ترتیب نقض شده باشد، لاجرم بی‌ثباتی سیاسی روی داده است. برای نمونه اگر اصلی از اصول قانون اساسی عملاً تعطیل شده باشد، مجلس تشکیل نشده باشد، استقلال قوه‌ی قضاییه خدشه‌دار شده باشد و در نهایت هر یک از پایه‌های حکومت مشروطه به هر نحو با تعرض مواجه شده باشد یا واضح‌تر بگوییم مشروطیت به طور کلی یا به طور جزئی تعطیل شده باشد، نظام مشروطیت ایران دچار بی‌ثباتی سیاسی شده است. نکته‌ی مهمی که در این جا باید بدان اشاره کنیم این‌که از موارد ذکر شده، چنین حاصل می‌آید که نظام مشروطه از لحاظ هنجاری، حکومتی است غیر اقتدارگرا که راه نوعی مشارکت سیاسی هدایت شده را برای مردم باز گذاشته است؛ خصوصاً این‌که در اصل بیست و یکم متمم انجمن‌ها و اجتماعاتی را که مولد فتنه‌ی دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشد، در تمام مملکت آزاد^(۱) اعلام کرده است. به علاوه آزادی مطبوعات را با این بیان که «عامه‌ی مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره‌ی به دین مبین آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است»،^(۲) به نوعی تضمین کرده است. حال باید دید در طول زمان در این هنجارها تغییری حاصل شده است؟

ب: قواعد رقابت سیاسی

گرچه دستیابی به جزییات قواعد رقابت سیاسی که در دوران مشروطیت به کار رقیبان سیاسی آمده نیازمند واکاوی دقیق و نکته به نکته‌ی وقایعی است که موضوع رقابت سیاسی واقع شده‌اند (که از حوصله‌ی این فصل خارج است)، می‌توان از قانون اساسی مشروطیت قواعدی را در این خصوص استخراج نمود.

با نگاهی به ۵۱ ماده‌ی قانون اساسی مشروطه درمی‌یابیم که به دلیل تمرکز روی

۱. همان، اصل بیست و یکم، ۱۲۳

۲. همان، اصل بیستم، ص ۱۲۳

مجلس شورای ملی و به دلیل اضطراری که در آن زمان در خصوص تشکیل مجلس بوده و مشروطه‌خواهان بیم عدم تشکیل آن را در آینده داشته‌اند، به عمد از ترسیم قواعدی که متضمن گردش کار صحیح رقابت سیاسی باشد، غفلت شده است.

اما در یک صد و هفت اصل و یک اصل الحاقی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸^(۱) متمم قانون اساسی مشروطه، اصولی را می‌توان یافت که در آن قاعده‌ی رقابت سیاسی مطابق شرایط زمانی و مکانی ایران سال ۱۲۸۵ ترسیم شده است.

در نگاه اول، اصل الحاقی فوق‌الذکر در این باره حاوی نکته‌ی مهمی است. این اصل که ساز و کار تجدید نظر در قانون اساسی مشروطه را از راه تشکیل مجلس مؤسسان با ترتیبات خاصی معین نموده است، اشعار می‌دارد:

«این اصل [تجدید نظر] شامل هیچ یک از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط به دین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه‌ی جمع‌فرو اثنی‌عشریه می‌باشد و احکام آن، یا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است نمی‌گردد و اصول مزبور الی‌الابد غیرقابل تغییر است.»^(۲)

تغییرناپذیری ابدی اصول مربوط به دین اسلام و مذهب رسمی کشور و سلطنت مشروطه ایران، چارچوبی را برای بازی یا رقابت سیاسی به دست می‌دهد. دو مؤلفه‌ی مهم این چارچوب یکی دین اسلام و مذهب رسمی کشور و دیگری سلطنت است. به عبارت دیگر دو قاعده به دست می‌آید که هر گروه یا تشکل سیاسی که آن را بپذیرد می‌تواند به میدان رقابت سیاسی وارد شود. این دو قاعده عبارت‌اند از:

«قاعده‌ی اول: دین اسلام و مذهب رسمی، خط قرمز نظام سیاسی است. رقابت باید در چارچوب آن صورت گیرد و هر نوع رقابتی که این خط قرمز را در نوردد، ممنوع است.»

این قاعده یادآور رقابت در چارچوب است که پیش‌تر شرح آن گذشت. گرچه به اقتضای ماهیت اصل الحاقی، جزئیاتی بیشتر در این زمینه را بیان نداشته، می‌توان

۱. همان، اصل الحاقی، صص ۱۴۰-۱۳۹

۲. همان، اصل الحاقی، ص ۱۳۹

دریافت که همین بیان کوتاه، رقابت سیاسی را از حالتی بی‌مرز خارج و آن را در حدود احکام اسلامی محصور ساخته است.

این منظور در اصل بیستم، که عامه‌ی مطبوعات، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین را آزاد قلمداد کرده، نیز در اصل بیست و یکم، که انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه‌ی دینی و دنیوی و مخل به نظام نباشد را در تمام مملکت آزاد اعلام کرده، در حقیقت تأییدی است بر این قاعده که:

الف - به زبان امروزی آزادی بیان مجاز است، اما به حدود شرع محدود شده است. نیز مطبوعات نفی نشده و آزادند، اما حدود قلم‌زنی آن تا مرزهای شرعی بیشتر نیست.

ب - به زبان امروزی ایجاد تشکل‌های سیاسی مختلف نیز آزاد است و منع نشده، اما حدود فعالیت آن به خط قرمز نظام سیاسی محدود شده است و اجازه داده نشده است که نهادهای رقابت سیاسی اهداف خود را ماورای این خط قرمز نظام سیاسی قرار دهند. به بیانی دیگر رقبای سیاسی هم می‌توانند نهادهای رقابتی سیاسی مختلف، تأسیس کنند و از طریق آن‌ها به رقابت روی آورند و هم آزادند که از سازوکارهای مختلف از جمله آزادی مطبوعاتی در رقابت بهره‌جویند، اما همه‌ی این‌ها در نهایت به عدم تضاد آن‌ها با اولین مرز مستحکم و ابدأ تغییرناپذیر منوط شده است؛ البته بسیار بدیهی است که پذیرش اجماعی این قاعده شرط اول و اساسی برای ورود در حوزه‌ی رقابت سیاسی است.

«قاعده‌ی دوم: سلطنت ایران خط قرمز نظام سیاسی است. رقابت سیاسی باید در چارچوب آن صورت گیرد. هر نوع رقابتی که به الغای سلطنت منجر گردد و مرزهای آن را در نوردد ممنوع است.»

آنچه این قاعده را تحکیم می‌کند بیست و سه اصلی است که از اصل سی و پنجم تا اصل پنجاه و هفتم تحت عنوان حقوق سلطنت ایران^(۱) در متمم قانون اساسی مشروطه آمده و حقوقی چند را به سلطنت مختص دانسته است. گذشته از اختیارات و سازو

۱. همان، حقوق سلطنت ایران، صص ۱۳۱-۱۲۶

کارهایی که به امور روزمره‌ی سلطنت و انتقال آن مربوط می‌گردد، اصلی^(۱) وجود دارد که شخص پادشاه را از مسئولیت مبرا دانسته است. همین تبری از مسئولیت نکته‌ی عمده‌ای است که خط قرمز بودن سلطنت را به خوبی نشان می‌دهد.

این نکته را هم باید اشاره کرد که گرچه سلطنت در متمم قانون اساسی مشروطه یکی از خطوط قرمز نظام سیاسی قلمداد شده، در مقایسه با خط قرمز اول محدودیت دارد؛ زیرا مطابق آخرین اصل از اصول مربوط به حقوق سلطنت ایران «اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده.»^(۲)

این نوعی تحدید اختیارات است که شاه را مکلف می‌کرده که در چارچوب قانون حرکت کند و از اقدامات خودسرانه پرهیزد. با این توصیف در این جا باید اذعان نمود که به نحوی از انحاء، خط قرمز دوم به نوبه‌ی خود قدرت تحرک بی‌حد و حصر نداشته و مجبور است که در چارچوب قانون عمل کند.

به همان صورت که درباره‌ی قاعده‌ی اول گفته شد، در این جا نیز باید به کسانی اجازه‌ی حضور در تأثیرگذاری بر «امور معاشی و سیاسی وطن خود»^(۳) داده شود که سلطنت را به منزله‌ی مؤلفه‌ای دیگر از چارچوب رقابت سیاسی پذیرفته باشند. به عبارت دیگر اجماع بر روی این دو قاعده لازمه‌ی ورود در عرصه‌ی رقابت سیاسی بوده است. در بررسی خود از تاریخ صدر مشروطه، در حد گنجایش اختصاری این فصل پاره‌ای از موارد رعایت یا نقض این دو قاعده را نشان خواهیم داد.

چنان‌که مشاهده شد دو قاعده‌ای که محدوده‌ی آزادی رقابت سیاسی را در دوره‌ی مشروطیت معین می‌ساختند در ارتباط تنگاتنگی با هنجار عادی مشروطیت قرار دارند. اگر تعطیل بردار نبودن مشروطیت (و در نتیجه تداوم حاکمیت قانون) را نه به‌طور جزئی و نه به‌نحو کلی، هنجار عادی مشروطیت تلقی نماییم، دو قاعده‌ی فوق‌الذکر تداوم آن را تحکیم و استمرار هنجار عادی مشروطیت را تضمین می‌نمایند، زیرا مشروطیت ترسیم شده در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن در آن مقطع زمانی مورد قبول ملت و

۱. همان، اصل چهل و چهارم، ص ۱۲۹

۲. همان، اصل پنجاه و هفتم، ص ۱۳۱

۳. همان، قانون اساسی مشروطه، اصل دوم، ص ۱۰۸

نخبگان واقع شده و مسیری به سوی ترقی و سعادت ملی دانسته شده است. بنابراین استنتاجی که از تلازم دو قاعده‌ی یاد شده با هنجار عادی مشروطیت حاصل می‌گردد این است که «عدم التزام به قواعد مزبور، معادل وقوع انحراف از هنجار عادی مشروطیت است که در اشکال گوناگون خود و مطابق چارچوب این نوشتار، مساوی رخداد بی‌ثباتی سیاسی است.» با استناد به نمونه‌هایی مشاهده خواهیم کرد که هر کجا این قواعد از طرف هر نخبه یا تشکلی نقض شده، به‌زودی یکی از شاخص‌های مختلف بی‌ثباتی سیاسی، خود را همانجا، نشان داده است.

آنچه انحراف از هنجار عادی را در اثر نقض قواعد رقابت سیاسی موجب می‌گردد، کنشی است که در شرایطی خاص از نیروهای سیاسی بروز می‌کند. نیروهای سیاسی رقیب، متناسب با شرایط زمانی و مکانی در ایران دوره‌ی صدر مشروطیت، به اشکال مختلف در عرصه‌ی رقابت سیاسی ظاهر شده‌اند و رقابتی را در زمینه‌ی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی صورت داده‌اند، که به درجات مختلف ثبات سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. عرضه‌ی تصویری از این نیروها و وضعیت آنها در دوره‌ی صدر مشروطه، موضوع قسمت بعدی است.

۲- نیروهای سیاسی رقیب

شناخت نیروهای رقیبی که در صدر مشروطیت در عرصه‌ی رقابت سیاسی نقشی ایفا کردند، مستلزم نگاهی به دوره‌ی زمانی قبل از صدور فرمان مشروطیت و شناخت نیروهای سیاسی در حال تعاملی است که در آن زمان حضور داشته‌اند. به این دلیل این نگاه مختصر اهمیت دارد که توجه کنیم هیچ یک از نیروهای سیاسی صدر مشروطه و نیز مقطع زمانی ۱۲ ساله‌ی بعد از شهریور ۱۳۲۰، بدون پیشینه‌ی تاریخی نبوده، به طور خلق الساعه ظهور نکرده‌اند، بلکه هر یک از آنها از سابقه‌ای دیرینه در تاریخ ایران برخوردار بوده‌اند و تحت شرایط جدید شکل حضور خود را تغییر داده‌اند و در قالب دسته‌ها، انجمن‌ها و احزاب ظاهر شده‌اند.

الف: در دوره‌ی قبل از مشروطیت

هر چه به اواخر دوره‌ی حکومت قاجاریه، به خصوص دوره‌ی مظفرالدین شاه قاجار

نزدیک می شویم در عرصه‌ی سیاست ایران سه نیرو یا قدرت سیاسی عمده^(۱) به چشم می‌خورد: نیروی مذهبی (شیعیان)، نیروی روشنفکری و نیروی خودکامه‌ی استبدادی (سلطنت طلب).

هر یک از این سه نیرو در ایران آن زمان نمایندگانی داشتند؛ به‌طور عمده نمایندگان نیروی مذهبی را روحانیت و پیروان مؤمن آنان تشکیل می‌دادند که در بین اقشار مختلف جامعه حضور داشتند. عمده‌ترین ابزار تأثیرگذاری نیروهای مذهبی بهره‌برداری از منابر و محافل مذهبی برای ایجاد سدی در مقابل تعدیات دولت به منزله‌ی هسته‌ای از جامعه‌ی مدنی بود. دولت قاجاریه نیز به تناسب میزان قدرت این نیرو در مقابل آن نرمش به خرج می‌داد، به خواسته‌هایش گردن می‌نهاد و یا در مقابل آن قد علم می‌کرد و به مخالفت برمی‌خاست. این نیرو قدرت قاطع را در جامعه‌ی ایران تشکیل می‌داد.

نمایندگان نیروی روشنفکری را به‌طور عمده افرادی تشکیل می‌دادند که از زمان عباس میرزای قاجار برای کسب علوم و فنون جدید به خارج از کشور عزیمت کرده، پس از کسب آموزش علوم و فنون جدید به کشور بازگشتند. از جمله اقدامات اعضای این نیرو پس از بازگشت از فرانسه و انگلستان، ایجاد چاپ‌خانه در تبریز و تهران، برقراری نظام (ارتش) جدید، انتشار روزنامه به زبان فارسی در تهران و انتشار خاطرات سفر خود به زبان فارسی (که از نظام سیاسی جدید غرب و اجزای آن حکایت می‌کرد)، بود که در جامعه‌ی ایران و خصوصاً در میان نخبگان تأثیری بسزا برجای گذاشت.^(۲)

نیز نمایندگان نیروی خودکامه‌ی استبدادی (سلطنتی) را شاه، خاندان سلطنتی و هواداران آنان تشکیل می‌دادند که از دیرباز (یعنی از زمان مادها) با توسل به مشروعیت‌های گوناگون بر ایران حکومت می‌کردند. نظر به خودکامگی این نیرو، در جریان نهضت مشروطیت، این نیرو مقابل نیروی مذهبی و روشنفکری قرار گرفت، اما به

۱. در اثر ذیل توصیفی نسبتاً مطلوب از این سه نیرو به عمل آمده است:

عبدالرحیم ذاکر حسین، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، صص ۳۵۵-۳

۲. همان، صص ۳۲-۲۸

ناچار با این دو نیرو به نحوی به توافق رسید. (۱)
 رفتار سیاسی هر یک از نیروهای سه گانه یاد شده، بر زیر بنای فکری آنان ابتدا داشت. از آن جا که موضع گیری بعدی این نیروها در دوران پس از مشروطه، برخاسته از زیر بنای فکری هر یک از آنان بوده، در قسمت بعدی به طور مختصر بررسی اندیشه‌ی هر یک از آنان را بررسی خواهیم کرد.

مبنای فکری نیروهای سیاسی سه گانه‌ی رقیب

۱- نیروی مذهبی

نیروی مذهبی را پیروان مذهب شیعه‌ی امامیه تشکیل می دادند. شیعیان که قاطبه‌ی جمعیت ایران را تشکیل می دادند، خود را در آداب و احکام مذهبی پیرو امامان شیعه می دانستند. از لحاظ سیاسی، نیروی مذهبی عقیده داشت که امامت از اصول دین است و نمی تواند موضوع انتخاب مردم واقع گردد و این مقام تنها به دوازده امام معصوم (ع) از طرف خداوند اعطا شده و آنان به امامت منصوب گردیده‌اند و در حقیقت مقتدای سیاسی مردم به حساب می آیند و همه باید از آنان تبعیت نمایند.

به هنگام غیبت امام دوازدهم شیعیان، شئون غیر اختصاصی امام، به جانشینان عالم و عادل وی، که در عرف شیعیان مراجع تقلید نام دارند، منتقل می گردد. این دسته از علما از دیرباز از پایگاه گسترده و عظیمی در میان توده‌ی مردم برخوردار بوده‌اند، زیرا اکثریت شیعیان احکام فردی و اجتماعی خود را از آنان دریافت می کردند. این طرز تفکر به اضافه‌ی استقلال مالی روحانیت شیعه از دولت‌ها، موجب گردیده بود که نیروی مذهبی به منزله‌ی قدرتی موازی قدرت دولت عمل نماید و دولت مجبور باشد از در سازش با آن درآید.

به این ترتیب از لحاظ فکری، تفکر سیاسی نیروی مذهبی نشأت گرفته از مذهب امامیه بود و مدل مطلوب حکومتی این نیرو، همان مدل امامت بود که در عصر غیبت

به وسیله‌ی فقها تداوم می‌یافت. همین امر مهم‌ترین وجه امتیاز این نیرو از دو نیروی دیگر بود، زیرا در تفکرات این نیرو هر حکومتی غیر از حکومت امام معصوم (ع) یا جانشین مجوزدار امام معصوم (ع) یا حداقل حکومت کارگزار مورد تأیید جانشین مجوزدار امام معصوم (ع) مصداق حکومت جور به حساب می‌آمد و آن‌ها حاضر به همکاری و همراهی با آن حکومت نبودند.

بنا به شهادت بسیاری از مورخان ایرانی و خارجی، عظیم‌ترین بخش مبارزات مشروطه‌خواهی را همین نیرو، با شعار عدالت‌خواهی و تأسیس عدالت‌خانه به راه انداخت و در وهله‌ی اول، تأسیس مشروطیت به معنی مورد نظر نیروی روشنفکری را مد نظر نداشت،^(۱) اما در نهایت با ایجاد تعدیل‌هایی در آن به تفاهم (هرچند موقتی) رسید.^(۲) این نیرو با همین طرز تفکر در دوره‌ی بعد از پیروزی نهضت مشروطیت در عرصه‌ی رقابت سیاسی ایفای نقش کرد.

۲- نیروی روشنفکری

ریشه‌ی فکری تفکر این نیرو را باید در رنسانس اروپا جست که مهم‌ترین دستاورد آن انسان محوری بود که در حوزه‌ی سیاست و حکومت به برقراری حکومت قانون موضوعه‌ی بشری منتهی می‌گردید. این حکومت که هرگونه منشأ ماورایی حکم را برای خود منکر است و همه‌چیز را برگرفته از مردم می‌داند و با این آموزه‌ی خود آشکارا حاکمیت خداوند را نفی می‌کند، الگوی مطلوب نیروی روشنفکری دوره‌ی پیش از

۱. در اثر ذیل سعی شده است که با استناد به اقوال مختلف سران نیروی مذهبی در دوره‌ی مشروطه، مقصود آنان از مشروطه‌خواهی توضیح داده شود:

روح‌الله حینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۳۲۷-۳۳۳

۲. این تفاهم موقتی به‌طور عمده از دو طریق حاصل گردید:

الف - توجیه تئوریک مشروطه توسط میرزای نائینی در کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملّه» که از موضع اصول فقه شیعه نوعی شناسایی از حکومت مشروطه به عمل آورده بود. (رجوع شود به محمدحسین نائینی، تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملّه یا حکومت از نظر اسلام، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی‌نا)

ب - گنجانیدن اصل طراز در متمم قانون اساسی مشروطه و نیز وارد کردن بسیاری از منویات مذهب شیعه در اصول دیگر متمم (در این باره رجوع شود به: ذاکر حسین، همان، صص ۲۸-۲۵)

پیروزی نهضت مشروطیت بود.

از نوشته‌های روشنفکران دوره‌ی شکل‌گیری مقدمات نهضت مشروطه، یعنی افرادی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده، محمدخان سینکی، مجدالملک، میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله و عبدالرحیم طالبوف برمی‌آید که مشروطیت مطمح نظر آنان دقیقاً همان مدل حکومتی دموکراسی استقرار یافته در انگلستان یا بعضاً مدل حکومتی فرانسه بوده است. در تمامی آثار این نخبگان فکری، بر آن‌چه بیش از همه تأکید شده جدایی دین از سیاست و نفی دخالت دین در سیاست است.^(۱)

این نیرو که بر استفاده از ابزار جدید اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباط با افکار عمومی، یعنی مطبوعات، تسلط نسبتاً خوبی داشت، در جنبش مشروطیت نقش عمده‌ای ایفا کرد و توانست بخش عمده‌ای از منویات خود را عملی نماید. در عین حال ضمن این‌که به‌طور کامل نتوانست به اهداف خود برسد، در تأکید بر لزوم انهدام استبداد قاجاری با نیروی مذهبی هم‌داستان بود و ترجیح می‌داد به‌طور موقتی هم‌که شده اتحاد خود را با آن نیرو حفظ نماید. این نیرو نیز با این پیشینه و خط فکری، پس از پیروزی مشروطیت در عرصه‌ی مشارکت سیاسی ایران ایفای نقش کرد.

یادآوری این نکته لازم است که گرچه عمده‌ی نیروهای جریان روشنفکری از لحاظ تفکر، غرب‌گرای لیبرال بودند، به تدریج به صف آنان کسانی نیز اضافه شدند که با حزب سوسیال دموکرات روسیه‌ی تزاری پیوندهای فکری داشتند و در دوره‌های بعد تلاش کردند افکار سوسیالیستی را در مرام احزاب و تشکلهای خود بگنجانند. اینان با وجود این‌که از نیروی روشنفکری به حساب می‌آمدند، مدل حکومتی مطلوب آنان نوعی سوسیال دموکراسی بود که با مدل حکومتی دموکراسی لیبرال منظور نظر گروه اول تفاوت داشت.

۳- نیروی خودکامه‌ی استبدادی

اصولاً زیربنای فکری سلطنت در جهان و ایران را اندیشه‌ی ظل‌اللهی سلطنت

۱. مراجعه شود به:

الف - ذاکر حسین، همان، صص ۳۲-۴۰

ب - شهریار زرشناس، اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران، کیهان، تهران، ۱۳۷۸، صص ۹۰-۶۵

تشکیل می‌داد. در اندیشه‌ی ظل‌اللهی سلطنت، فرض بر آن است که شاه سایه‌ی خداست و بنابراین، مانند خدا که همه چیز و همه کس ملک او است و مطابق مشیت خود با ملک خود رفتار می‌کند، در روی زمین فعال مایشاء است، فرمان او علی‌الاطلاق قانون است و با ملت و کشور خود هر چه بخواهد می‌کند.^(۱)

سلطنت در ایران، خصوصاً در دوره‌ی قاجاریه، اصولاً بر این تفکر مبتنی بود، اما از آن‌جا که نظام سلطنتی دستخوش بحران می‌گردید مجبور بود برای تداوم حاکمیت خود به نحوی مشروعیت مذهبی نیز کسب نماید.

با این دیدگاه، سلطنت قاجاریه با تحولات مشروطه روبه‌رو شد و با آن مخالفت کرد، اما سرانجام ناچار به تسلیم شد. نهضت مشروطیت نیز به الغای کامل سلطنت منجر نگردید، بلکه به نوعی آن را به رسمیت شناخت و اصولی چند از متمم قانون اساسی را - که پیش‌تر ذکر آن رفت - به حقوق سلطنت اختصاص داد. به این ترتیب سلطنت نیز یکی از سه نیروی شد که بعد از مشروطیت مجبور بود با دو نیروی دیگر همزیستی داشته باشد.

ب: در دوره‌ی پس از پیروزی نهضت مشروطیت

هر یک از سه نیروی ذکر شده، پس از پیروزی نهضت مشروطیت برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی وارد عمل گردید؛ اما در این‌جا سازوکار حفظ قدرت و تصاحب آن با ماقبل پیروزی تفاوت داشت. به‌طور عمده هر سه نیرو تلاش کردند از طریق نهادهای مختلف قدرت سیاسی را کسب و حفظ کنند. غیر از نهاد سلطنت که عمده‌تأ از طریق دربار اعمال نفوذ می‌کرد، دو نیروی دیگر بیشتر به کسب قدرت و اعمال آن از طریق نهادهای واسط روی آوردند. این نهادهای واسط که طیفی از تشکلهای سیاسی از انجمن تا حزب سیاسی را شامل می‌شدند، به منزله‌ی ابزار کار مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

۱. برای آگاهی بیشتر از این نوع طرز تفکر مراجعه به اثر ذیل مفید است:

سیدجواد طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۲

این ابزار جدیدالتأسیس تنها راه اعمال نفوذ نیروهای سیاسی نبود. تشکل سیاسی در لباس انجمن یا حزب در سال‌هایی در ایران بنیان نهاده شد که بین نیروهای اجتماعی و سیاسی با سلطنت تضاد بروز کرد و دسته‌ی اول خواهان تغییراتی در حاکمیت شدند. بی‌سابقگی و تأسیس این تشکل‌ها برحسب اضطرار در دوره‌های بعدی به عوض حل مشکل، خود به مشکل تبدیل شد. با این وجود، نیروهای سیاسی علاوه بر این ابزار فاقد سابقه‌ی قبلی و زمینه‌ی اجتماعی از مجاری دیگری مانند رابطه با مقامات، رابطه‌ی مستقیم با توده‌ی مردم، بهره‌برداری از نهادهای جامعه‌پذیر مانند مسجد و هیئت‌های مذهبی و دست‌آخر استفاده از مطبوعات و نیز شب‌نامه‌ها به کسب و حفظ قدرت سیاسی پرداختند.

بنیان اولیه‌ی این نهادها در دوره‌ی پیش از مشروطه گذاشته شد. نهادهایی مانند فراموش‌خانه‌ی فراماسونری ملکم، مجمع آدمیت فراماسونری ملکم، جامع آدمیت فراماسونری میرزا عباسقلی خان قزوینی (ملقب به آدمیت)، حزب اجتماعیون عامیون با ایدئولوژی سوسیال - دموکراسی، کمیته‌ی انقلابی رادیکال، مرکز غیبی تبریز، انجمن مخفی آیت‌الله سیدمحمدطباطبایی و انجمن ملی ملک المتکلمین^(۱) نمونه‌هایی از مؤسسات سیاسی اند که پیش از پیروزی نهضت مشروطیت بر اوضاع سیاسی تأثیرگذار و در به ثمر رساندن نهضت مشروطیت مؤثر بوده‌اند.

پس از پیروزی نهضت مشروطیت نیز به تناسب اقتضای اوضاع سیاسی، تأسیس چنین نهادهایی تداوم یافت. برای نمونه در دوره‌ی صدر مشروطه (۱۲۸۵-۱۳۰۴) حزب دموکرات خلف حزب اجتماعیون عامیون با ایدئولوژی سوسیال دموکراسی، حزب اعتدالیون فاقد ایدئولوژی و خط مشی سیاسی منسجم، حزب هیئت علمیه‌ی روحانیون مجلس سوم به رهبری شهید مدرس،^(۲) حزب کمونیست ایران با ایدئولوژی

۱. برای آگاهی بیشتر از این‌گونه نهادها مراجعه شود به:

خیرالله اسماعیلی، احزاب سیاسی ایران (از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد)، کرمانشاه، انتشارات طاق‌بستان، ۱۳۷۹، صص ۲۵-۲.

۲. مراجعه شود به:

مریم جواهری، نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت (۱۲۹۹-۱۲۸۳)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۵۵-۲۴۴.

کمونیستی، حزب سوسیالیست با ایدئولوژی سوسیالیستی، حزب اصلاح طلب فاقد انسجام ایدئولوژیکی، حزب تجدد با ایدئولوژی مدرنیستی و نیز احزاب کوچک تری مانند اتفاق، ترقی، فاشیست ایران، گروه پنجاه و سه نفر، حزب رادیکال و حزب ایران جوان^(۱) ابزارهایی بودند که هر یک از نیروهای سه گانه‌ی سیاسی عمده، شاخه‌ها و دنباله‌های آنان، از آنها برای رقابت سیاسی در ادوار پنجگانه‌ی مجلس شورای ملی و دستگاه اجرایی کشور بهره می‌بردند.

به همین ترتیب در دوره‌ی زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، که مشخص‌ترین ویژگی آن ضعف شخصیت شاه است، رویش این تشکل‌ها که در عصر حکومت پهلوی اول قطع شده بود، از سر گرفته شد.

حزب توده با مرام سوسیالیستی؛ فراکسیون‌های مجلس چهاردهم با نام‌های اتحاد ملی، منفردین، آزادی، میهن، دموکرات و مستقل؛ فرقه‌ی دموکرات آذربایجان با مرام اشتراکی؛ حزب دموکرات ایران ساخته‌ی قوام السلطنه؛ حزب ایران با شعار عدالت خواهی؛^(۲) جمعیت فداییان اسلام با ایدئولوژی کاملاً اسلام‌گرایانه؛^(۳) جمعیت سوسیالیست توده‌ی ایران با مرام اشتراکی؛ جبهه‌ی ملی مرکب از تشکل‌های مختلف شامل جامعه‌ی مجاهدین اسلام، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب ایران، حزب پان‌ایرانیست، نهضت خدایپرستان سوسیالیست و حزب نیروی سوم خلیل ملکی و احزاب دیگری به نام‌های آزادی، استقلال، آریا، اراده‌ی ملی، افق آسیا، انتقام، اتحاد، اتحاد ملی، ایران امروز، پیکار، ترقی خواه، جنگل، خلق، رستاخیز، سوسیالیست، سومکا، مردم، میهن، میهن‌پرستان، وحدت ایران، وطن، عدالت، جمعیت آزادی ایران، انجمن تبلیغات اسلامی، اتحادیه‌ی مسلمین ایران و تشکل‌های کوچک دیگر^(۴) نهادهای

۱. اسماعیلی، همان، صص ۳۰-۱۳۴

۲. همان، صص ۱۵۰-۲۴۲

۳. مراجعه شود به:

داوود امینی، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، به ویژه صص ۹۲-۷۳

۴. مراجعه شود به: الف: اسماعیلی، همان، صص ۲۵۱-۳۲۷

سیاسی بودند که با هدف تأثیرگذاری در زندگی سیاسی دوره‌ی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تأسیس شدند.

برخلاف بسیاری از کشورهای جهان اول که رقابت نیروهای سیاسی در آنها به‌طور نسبی فارغ از دخالت و اعمال نفوذ قدرت‌های خارجی شکل گرفته است، در کشورهای جهان سوم پس از آغاز دوره‌ی استعمار، اعمال نظر قدرت‌های استعماری در حوزه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی آنها همواره مسئله‌ای عمده بوده است. درست به همان میزان که عدم دخالت خارجی شکل‌گیری نظریه‌های مربوط به رقابت و مشارکت سیاسی را در گروه اول از کشورها تسهیل نموده و در ادبیات انتخاباتی اغلب تنها از موضوع کمک مالی خارجی به احزاب سیاسی سخن به میان آمده و درباره‌ی آن (به شکل له یا علیه) سخن گفته شده،^(۱) به همان نسبت دخالت خارجی تحلیل رقابت سیاسی را در کشورهای گروه دوم با معضل جدی مواجه می‌سازد. هرچه دخالت خارجی در امور داخلی یک کشور بیشتر باشد، به همان میزان از اصالت انتصاب یا انتخاب مقامات اجرایی، تقیینی و قضایی آنان کاسته می‌شود و تصمیمات آنان را از جهت منافع ملی خارج کرده، به سوی منافع بیگانگان سوق می‌دهد.

متأسفانه در تحلیل رقابت سیاسی و ثبات سیاسی ایران در دوره‌ی مشروطیت همواره عامل دخالت خارجی عنصری است که آشکارا خودنمایی می‌کند.^(۲) گرچه در نگاه بسیاری از مشروطه‌خواهان تشکیل حکومت ملی فارغ از دخالت بیگانه به منزله‌ی دستاوردی از مشروطه پدیده‌ای مطلوب تصور شده و بسیاری از آنان امیدوار بوده‌اند که پس از پیروزی مشروطه دخالت روس و انگلیس در ایران پایان یابد، تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ این دخالت و اعمال نفوذ در سطوح مختلف ساختار حکومتی و سیاست‌گذاری عمومی تداوم یافته است. این واقعیت ما را ناگزیر می‌سازد که

→ ب: محسن مدیرشانه‌چی، احزاب سیاسی ایران با مطالعه‌ی موردی نیروی سوم و جامعه‌ی سوم و

جامعه‌ی سوسیالیست‌ها، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۵، صص ۵۵-۸۸

۱. در اثر ذیل بحثی نسبتاً کافی از این موضوع به عمل آمده است:

ایوبی، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، ص ۲۳۲

۲. برای آگاهی از گستره‌ی دخالت روسیه و انگلستان در ایران، برای نمونه بنگرید به:

روس و انگلیس در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰

در بازشناسی تجربه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ایران دوره‌ی مشروطیت نقش این عامل را نیز از نظر دور نداریم و به آن به منزله‌ی عاملی مؤثر بنگریم.

۲- تجربه‌ی رقابت و ثبات سیاسی در دوره‌ی مشروطیت

دو تجربه‌ی مشابه از تعامل مسابقه‌ی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی با ثبات سیاسی (پویا) در تاریخ مشروطیت پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به یادگار مانده است. تجربه‌ی اول از کنش و واکنش نیروهای سیاسی در سال‌های ۱۲۸۵ هجری شمسی تا ۱۳۰۴ هجری شمسی حاصل شده و تجربه‌ی دوم دستاورد اقدامات متقابل مجموعه‌ای درهم پیچیده از نیروهای سیاسی است که تحت عناوین مختلف در به دست آوردن و حفظ قدرت سیاسی کوشیده‌اند و از همین طریق بر هنجار عادی کشور تأثیر نهاده‌اند. در این جا این تجربه را بررسی می‌کنیم:

الف: دوره‌ی صدر مشروطیت (۱۲۰۴-۱۲۸۵)

دوره‌ی صدر مشروطیت براساس ملاک‌های مختلفی تبدیل‌پذیر به دوره‌های زمانی کوچک‌تر است و براساس ملاک‌های مزبور، تقسیم‌بندی‌های متعددی از آن صورت گرفته است. برای مثال می‌توان کابینه‌های حکومتی تشکیل شده یا ادوار مختلف مجلس شورای ملی یا فراز و فرود مطبوعات و چیزهایی از این قبیل را در تقسیم‌بندی به کار بست. با این وجود موضوع نوشتار حاضر بیان مطالب برپایه‌ی نوعی تقسیم‌بندی را اقتضا می‌کند که به‌طور نسبی مبین وضعیت دو مؤلفه‌ی مورد بحث است. این تقسیم‌بندی که در نوع خود نسبتاً جدید است، مقطع تحت مطالعه را در پرتو رقابت سیاسی و ثبات سیاسی مشاهده می‌کند:

۱: از تدوین قانون اساسی مشروطیت تا بمباران مجلس

در ۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۵ هجری شمسی مطابق با ۱۴ جمادى‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری، فرمان اول مشروطیت و دو روز بعد از آن فرمان دوم مشروطیت صادر شد و فرمان اول را تکمیل کرد. در این دو فرمان، دستور شروع انتخابات، گشایش مجلس و

مشارکت مردم در حکومت درج شده بود و بر همین اساس نظام‌نامه‌ی انتخابات تدوین شد و مطابق آن نمایندگان تهران اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی را تشکیل دادند. این مجلس قانون اساسی مشروطیت را در ۵۱ اصل با نام نظام‌نامه‌ی سیاسی تهیه و تصویب کرد و به توشیح شاه رساند.

به این صورت اولین حاصل عینی و عملی مشروطیت، مجلس شورای ملی قلمداد شد که مرکب از نمایندگان طبقات شاهزادگان، اعیان و اشراف، مالکین، بازرگانان، اصناف، علما و طلاب بود.^(۱)

با آغاز کار مجلس، رقابت سیاسی بین نمایندگان مجلس به منزله‌ی نمایندگان دو نیروی سیاسی روشنفکری و مذهبی، با نیروی سلطنت طلب به نمایندگی محمدعلی شاه قاجار و نمایندگان طرفدار وی در مجلس^(۲) و در سطح جامعه به تدریج بروز کرد. از آن جا که به طور تقریبی ۶۵ درصد نمایندگان مجلس دوره‌ی اول شورای ملی به نحوی از انحا به طبقه‌ی متوسط و بازاری تعلق داشتند و به همین دلیل احساس اکثریت بودن و داشتن اختیارات و قدرت زیاد به آنان دست داده بود، با زبان قدرت با نیروی مقابل خود مواجه شدند.

این اکثریت ظاهری، از دو ابزار برای رقابت سیاسی بهره می‌جستند: مطبوعات که به طور عمده به طیف لیبرال روشنفکر تعلق داشت و به منزله‌ی سخنگوی انجمن‌ها و احزاب سیاسی عمل می‌کرد، منابر و مساجد، تکایا و امامزاده‌ها که به طور عمده نیروهای مذهبی از آنها برای ابراز عقاید و اعمال قدرت خود بهره می‌بردند. نیز از مطبوعات یا نوشته‌هایی که حالت اعلامیه‌ی ابراز عقاید داشت در این راه استفاده می‌کردند.

از طرف دیگر محمدعلی شاه قاجار که پس از فوت مظفرالدین‌شاه به تازگی به جای

۱. در خصوص علت طبقاتی بودن ترکیب نمایندگان مجلس اول شورای ملی مراجعه شود به: مجید سائلی کرده ده، سیر تحول قوانین انتخابات مجلس در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۸۳-۱۴۹

۲. در خصوص ترکیب نمایندگان وارد شده به مجلس مطابق قانون طبقاتی انتخابات، مراجعه شود به: همان، صص ۱۵۰-۱۵۱

پدر خود نشسته بود، نمایندگی طیفی را برعهده داشت که احساس می‌کرد دو نیروی رقیب فوق‌الذکر در مقابل او قرار گرفته و تمایل دارند طیف اختیارات و قدرت بی‌حد و مرز او را هرچه بیشتر محدود و محدودتر نمایند. فضای زمانی و اوضاع مکانی مشروطیت نوظهور، این فضای رقابتی را هرچه بیشتر سنگین ساخت.

شاید اولین چیزی که رقابت را آغاز کرد و بدان شدت بخشید، لایحه‌ی وام پنج کرور تومانی بود که از طرف دولت برای استقراض از خارج به وسیله‌ی دولت تهیه و برای تصویب به مجلس تقدیم گردید. بدون تردید تصویب و اجرای استقراض، دلخواه محمدعلی شاه بود، این در حالی بود که نمایندگان مجلس به هنگام توضیحات وزیر دارایی درباره‌ی آن از خود عصبانیت بروز داده، پرخاش کردند و لایحه را در فضای متشنج و عصبانیت زده رد کرده، در عوض دولت را مکلف کردند که برای رفع مضیقه‌ی مالی به تأسیس بانک ملی مبادرت ورزد.^(۱) این طرد لایحه و پیشنهاد تازه، در حقیقت بیانگر دو طرز تفکر جدید در اداره‌ی امور کشور بود که در اولین گام شاه را به عقب‌نشینی وادار کرد و در گام‌های بعدی نیز به اشکال دیگری استمرار یافت. سخنان تند علیه لایحه - که این رقابت بدان منجر شد - نشانه‌های اولین بی‌ثباتی بود که از رقابت بر سر این لایحه ناشی می‌شد.

دومین نکته‌ی مهمی که رقابت جدی را برانگیخت، تصمیمی بود که محمدعلی شاه برای انتخاب نخست‌وزیر اتخاذ کرد. وضعیت حاد رقابتی کشور باعث شد که مشیرالدوله، ارشدترین مقام اجرایی، استعفا دهد و تداوم سرپرستی دولت را نیز نپذیرد و بالاجبار سلطانعلی خان افخم، وزیر داخله، سرپرست دولت شد. این تغییر سریع مقامات کلیدی اجرایی که از رقابت‌های خشن ناشی می‌شد، مصادیق اولین بی‌ثباتی‌ها از این نوع بود.

تصمیم شاه این بود که میرزا علی اصغر خان اتابک را به سمت نخست‌وزیری انتخاب نماید. این تصمیم که خوف مجلسیان را برانگیخت، به موضوع رقابتی جدی بین

۱. برای آگاهی از تفصیل قضیه مراجعه شود به: باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران: از مشیرالدوله تا بختیار، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۶-۳۰.

مجلس و شاه بدل گردید. علی‌رغم این‌که احترام مقام سلطنت به منزله‌ی هنجار، لازم به نظر می‌رسید، اولین حمله‌ی تند علیه شاه به همین مناسبت به وسیله‌ی سیدحسن تقی‌زاده نمایندگی تبریز صورت گرفت. او ضمن سرزنش اتابک اظهار داشت که او حق بازگشت به ایران را ندارد تا چه رسد به این‌که در دولت مشروطه به ریاست دولت انتخاب شود. برخی نمایندگان مجلس سخنان تقی‌زاده را تخطئه کردند و چون وی از سخنان خود در مجلس نتیجه‌ای نگرفت، با مجاهدین گیلان وارد مذاکره شد تا از ورود وی به خاک ایران جلوگیری کنند. در واقع این عمل تقی‌زاده که فضای مذاکره را به فضای جنگی تبدیل کرد موجب شد که مجاهدین در گیلان به تیراندازی هوایی مبادرت ورزند. این‌که در نوع خود بی‌ثباتی محسوب می‌شد، در نهایت نتیجه‌ای به دست نداد.

در نهایت محمدعلی شاه فرمان نخست‌وزیری اتابک را صادر کرد^(۱) و وی نیز وزرای خود را به مجلس معرفی نمود و رأی اعتماد گرفت. ضمن این‌که در دوره‌ی وی آشوب‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی در کشور وجود داشت و از همین طریق بی‌ثباتی سیاسی زیادی متوجه کشور شده بود، مهم‌ترین مسئله رقابتی بود که بین دو نیروی موجود در مجلس و طرفداران آنان در خارج مجلس رخ داد.

در داخل مجلس و خارج از آن، جمعی از نیروهای مذهبی با مشاهده‌ی این‌که نیروهای روشنفکری در تلاش‌اند تا از راه حاکم‌سازی انگاره (ایده)‌های حکومتی خود با نام مشروطه و با بهره‌گیری ممتد از مطبوعات و تریبون مجلس قدرت را به انحصار مطلق خود درآورند، مشروطه‌ی مشروعه را مطرح کردند و بدین ترتیب با این طیف مقابله کردند. این نیرو نیز از تحصن در زاویه‌ی مقدس حضرت عبدالعظیم (ع) و ایراد سخنرانی، تظاهرات و انتشار اعلامیه بهره می‌برد. فرماندهی این نیرو را شیخ فضل‌الله نوری، از علمای طراز اول تهران، به عهده داشت و مقابل او و طرفدارانش حزب اجتماعیون عامیون در مجلس، مطبوعات حزبی، شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های انجمنی قرار داشتند.^(۲) مهم‌ترین روزنامه‌ی مقابل شیخ فضل‌الله، روزنامه‌ی صوراسرافیل بود که به

۱. همان، صص ۵۰-۴۴

۲. رجوع شود به: مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویاری دو اندیشه)، تهران، امیرکبیر،

منزله‌ی ارگان اجتماعیون عامیون عمل می‌کرد.

اهدافی که اجتماعیون عامیون از شرکت در رقابت دنبال می‌کردند عبارت بود از: مخالفت و برکناری شاه، جدایی مذهب از سیاست، جلوگیری از دخالت علما در سیاست و تلاش برای تدوین متمم قانون اساسی با هدف گنجاندن آزادی قلم، برابری ادیان، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات و غیره در آن.

اجتماعیون عامیون این اهداف را تحت لوای اسلام مطرح می‌کردند. همین موجب می‌گردید که مردم به درستی متوجه منظور آنان نگردند و از آنان پشتیبانی نمایند.^(۱)

شیخ فضل‌الله و طرفدارانش نیز با آنارشویست، نیهیلیست، سوسیالیست، ناتورالیست، بابی، ضد دین و ضد سلطنت خواندن نیروی روشنفکری دنبال دو هدف بودند: ایجاد و تحکیم مشروطه‌ی مشروعه و تشکیل دارالشورای اسلامی.^(۲)

شیخ فضل‌الله اهداف خود را به‌طور شفاهی و به‌طور نوشتاری با انتشار لوایح اعلام داشت.^(۳)

علی‌رغم این‌که رقابت این دو طیف از نوع هویتی بود و به‌طور خشن صورت گرفت، نتیجه‌ی خود را به‌طور موقت در تدوین مندرجات متمم قانون اساسی مشروطیت خود نشان داد؛ زیرا در آن هم اصل طراز - که تضمین‌کننده‌ی شرعیت مشروطه است - آمده و هم آزادی‌های مطمح نظر نیروی روشنفکری - البته با قید شرعیت - تضمین شده است که ما در ابتدای همین فصل آن‌ها را ذکر کردیم. در ادامه‌ی کار مجلس، مشروطیت و مسائلی که بروز کرد این رقابت هویتی هم‌چنان ادامه یافت.

در همین اوضاع و احوال، رفتار سیاسی نمایندگان اجتماعیون عامیون در مجلس که لبه‌ی تیز حملات خود را متوجه شاه کرده بودند، موجب وحشت‌زده شدن نیروی سوم رقیب گردید. حسابرسی از دربار و تقلیل بودجه‌ی آن، دعوت کامران میرزا - پدر زن و

۱. منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵.

تهران، ص ۹۳

۲. همان، ص ۹۵

۳. این لوایح در این اثر جمع‌آوری شده است؛ هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، نشر تاریخ ایران،

تهران، ۱۳۶۲

عموی شاه - و وزیر جنگ به مجلس و در نهایت عزل وی، از جمله گام‌هایی بود که برای ضربه زدن به رقیب برداشته شد؛ اما اتابک در همین شرایط تلاش کرد در ظاهر بین نیروهای رقیب (شاه و روشنفکری و مذهبی) وفاق ایجاد نماید، اما طوری عمل کرد که هم شاه از وی طلبکار شد و هم مشروطه خواهان نسبت به او بدبین شدند. ادعای اتابک نزد شاه آن بود که در حال تلاش برای انهدام مشروطه به دست خود مشروطه خواهان است و در ظاهر تلاش می‌کرد نمایندگان مجلس و شاه را به همراهی متقاعد سازد. در حقیقت اتابک نقش نفوذی دربار در جبهه‌ی رقیب را بازی می‌کرد. این رقابت سرانجام با قتل اتابک^(۱) به دست یکی از فداییان مشروطه (وابسته به نیروی روشنفکری) به بی‌ثباتی انجامید و به این ترتیب در مدتی کوتاه، دولت مجبور به تعیین جانشینی برای این مقام اصلی اجرایی گردید.

مقارن قتل اتابک، دامنه‌ی رقابت سیاسی شدید بین طرف‌های اصلی درگیر از مرکز به شهرستان‌ها نیز سرایت کرد؛ اصفهان دچار اغتشاش شد،^(۲) ششصد نفر مسلح در زنجان به عمارت حکومتی حمله کردند،^(۳) حاج میرزا ابراهیم - مجتهد به نام خوی - ترور شد،^(۴) سیدعلی آقا یزدی در مسجد شیخ عبدالحسین تهران سخن‌رانی ضد مشروطه ایراد کرد^(۵) و به همین ترتیب در نقاط دیگر کشور آشوب و اغتشاش وسعت یافت.

شاه که در مقابل وضعیتی سخت و بی‌ثبات قرار گرفته بود، مشیرالسلطنه را به ریاست وزرایی برگزید، که از طرف رقبای مجلس به سردی از او استقبال شد. هنوز دو ماه از صدارت وی نگذشته بود که بنا به پیشنهاد برخی نمایندگان مجلس، وی عزل و ناصرالملک، به جای وی به مجلس معرفی شد. انتخاب ناصرالملک نیز نتوانست رقابت شدید سیاسی را تعدیل نماید و برعکس در دوره‌ی وی تظاهرات خیابانی بیشتر شد،

۱. برای آگاهی از وقایع قتل «اتابک» مراجعه شود به: محمدجواد شیخ‌الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله‌ی

تحقیقی دیگر، کیهان، تهران، ۱۳۶۶

۲. باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، گفتار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۴، جلد اول، ص ۳۴

۳. همان، ص ۳۸

۴. همان، ص ۳۹

۵. همان، ص ۴۱

رشد انجمن‌های متعدد قارچ‌وار سرعت یافت و بالاخره وی به همین دلیل ناچار به کناره‌گیری شد. این روال که حاکی از بی‌ثباتی سیاسی همه‌جانبه در اثر رقابت سیاسی شدید و هویتی بود، باز هم ادامه یافت.

گرچه حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، که به جای ناصرالملک انتخاب شد، توانست بین مجلسیان و شاه تفاهمی نوشته ایجاد کند، نتوانست تغییری در نوع رقابت سیاسی ایجاد نماید.

رقبای روشنفکر شاه در صدد برآمدند تا وی را نابود کنند. به همین دلیل سه گام دیگر در رقابت عملی کردند: یکی این‌که در مطبوعات علیه شاه فحاشی، هتاکی و اهانت کردند و روزنامه‌ی قانون به ام‌المخاقان (مادر شاه) نسبت ناروای زناکاری داد^(۱) و این بر شاه بسیار گران آمد. دوم این‌که بودجه‌ی دربار تقلیل داده شد^(۲) که این راهی برای تضعیف موقعیت شاه بود و سوم این‌که روزی که شاه به قصد رفتن به دوشان تپه از جلوی سردر الماسیه عبور می‌کرد، به کالسکه‌ی شاه بمب انداختند و در اثر انفجار بمب چند تن از محافظان شاه کشته شدند.^(۳) برداشت شاه از این اقدامات آن بود که مجلسیان مغل آسایش و مخالف سلطنت او هستند و باید نابود گردند.

در مقابل، شاه نیز به تغییر مقام اصلی اجرایی، یعنی نخست‌وزیر، دست یازید و میرزا احمدخان مشیرالسلطنه را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. وی نیز مقدمات پایان دادن به عمر سیاسی رقیب را با استفاده از زور فیزیکی فراهم کرد. در این میان از افسران تبعه‌ی روسیه نیز کمک گرفته شد و لیاخوف روسی حاکم نظامی تهران گردید. نیروهای تحت امر لیاخوف نقاط حساس شهر را اشغال کردند و در مقابل مجلس مستقر گردیدند. تمامی روزنامه‌ها نیز (برخلاف هنجار مشروطیت) توقیف گردید.

همچنین نیروی رقیب مسلحانه مقابله کرد و رقابت سیاسی حالت جنگ مسلحانه به خود گرفت که در نهایت مجلس مباران و تعطیل شد. در اثر این مباران سیصد نفر کشته

۱. همان، ص ۲۴

۲. همان، ص ۴۱

۳. همان، ص ۴۵

و پانزده نفر زخمی شدند.^(۱) با این سرکوب و شکست نظامی نیروی رقیب شاه و تعطیلی مجلس، اولین بی‌ثباتی سیاسی مهم - که عبارت از وقوع کودتا علیه مجلس باشد - به منزله‌ی نتیجه‌ی رقابت سیاسی در صدر مشروطه صورت گرفت و دوره‌ای جدید با عنوان استبداد صغیر آغاز شد.

۲: دوره‌ی استبداد صغیر

محمدعلی شاه قاجار پس از سرکوب رقبای سیاسی خود به‌طور رسمی به تغییر ماهیت مشروطیت تا ۲۸ آبان ماه سال ۱۲۸۷ هجری شمسی اقدام نکرد و تنها در تاریخ مزبور بود که ضمن اعلامیه‌ای به‌طور رسمی انصراف خود را از مشروطه اعلام داشت.^(۲) در فاصله‌ی تیر ماه تا پایان آبان ماه، وی سعی کرد مطابق میل خود نوعی مشروطه برپا دارد که تحت امر او کار کند. به همین مناسبت مجلسی چهل نفری، به نام «مجلس شورای کبرای دولتی» تشکیل داد،^(۳) قانونی برای انتخابات مجلس شورای ملی تدوین و تصویب کرد،^(۴) خطاب به صدر اعظم فرمان افتتاح مجلس شورای ملی در آبان ماه ۱۲۸۷ را صادر کرد^(۵) و اجازه داد روزنامه‌ی ندای وطن با شمارگان سه هزار نسخه در تهران انتشار یابد.^(۶)

در عین حال با اعلام حکومت نظامی، وی به دستگیری نمایندگان رقیب خود در مجلس و سایر رقبای غیرمجلسی که به مشروطه‌خواهان ملقب بودند، اقدام کرد و بیشتر آنان را در باغشاه به وضع فجیعی به قتل رساند و بقیه را نیز در مناطق دیگر تا سر حد توانایی با قتل یا تبعید، کیفر داد. به علاوه رأساً و الیان استان‌های کشور را منصوب کرد و برای سرکوب معترضین به تعطیلی مجلس در نقاط مهم کشور مانند تبریز، گیلان، اصفهان و غیره نیروی نظامی اعزام کرد که در برخورد بین آنها هدهی زیادی از افراد

۱. همان، ص ۵۱

۲. همان، ص ۵۸

۳. اتحادیه، همان، ص ۱۱۸

۴. شرح کامل این قانون در این اثر آمده است: سائلی کرده ده، همان، صص ۲۰۴-۱۵۳

۵. عاقلی، همان، ص ۵۶

۶. همان‌جا

عادی و نظامی کشته شدند.^(۱) به این ترتیب محمدعلی شاه، هنجار حکومت را از غیرنظامی به نظامی، تحت پوشش عدم لغو مشروطه تا پایان آبان ماه ۱۲۸۷ تبدیل کرد. در دوره‌ی استبداد صغیر، مقامات اصلی اجرایی به سرعت در حال تغییر بودند. مشیرالدوله که پس از استبداد صغیر، در چهارم تیرماه ۱۲۸۷، صدر اعظم شد، فقط تا روز نهم اردیبهشت ماه ۱۲۸۸ در سمت خود بود، پس از وی نیز کامران میرزا فقط به مدت دو روز صدراعظم بود. پس از برکناری وی، ناصرالملک که در اروپا به سر می‌برد، صدراعظم شد و چون غایب بود، سعدالدوله سرپرستی دولت را برعهده گرفت. سعدالدوله و هیئت وزرای وی نیز در ۵ خرداد ماه همان سال استعفا دادند که استعفایشان پذیرفته نشد و در حالت بحران تا تیرماه به کار خود ادامه دادند تا این‌که در ۴ تیرماه، همه‌ی وزرا از کار کناره‌گیری نمودند و سرپرست دولت به تنهایی در رأس کار باقی ماند.^(۲)

والیان شهرهای مهمی مانند تبریز و رشت، چندین بار از کار برکنار و تعویض شدند. عوض شدن این والیان به پیروزی یا شکست آنان در مقابل قوای رقیب ضدسلطنت وابسته بود. چنان‌که برای مثال، سپهدار به دلیل شکست در مقابل سپاه مجاهدین تبریز از کار برکنار و عین‌الدوله به جای وی منصوب شد و او نیز پس از شکست برکنار و در مدت کوتاهی، عبدالحسین میرزا فرمانفرما به جای وی منصوب گردید. جابه‌جایی این سه‌والی شهر، در مدت زمان ۳۱ شهریور تا ۲۲ مهر ماه ۱۲۸۷ صورت گرفت.^(۳)

رقبای مشروطه‌خواه محمدعلی شاه که به‌وسیله‌ی وی از هستی سیاسی خود ساقط شده بودند، در شهرهای مختلف نیروهای خود را تجهیز و سازماندهی کردند و علاوه بر ایراد نطق‌های آتشین علیه شاه، مسلحانه علیه والیان منصوب از طرف شاه وارد عمل شده، با قوای دولتی جنگ کردند. گزارش‌های مختلف از نبرد در ماکو و تصرف کامل آن به‌وسیله‌ی مجاهدین، رویداد چند جنگ خونین در تبریز بین قوای مجاهدین به فرماندهی باقرخان و ستارخان و قوای دولتی، تصرف اصفهان به‌وسیله‌ی قوای بختیاری

۱. همان‌جا

۲. همان، صص ۶۱-۵۱

۳. همان، ص ۵۶

و پناهنده شدن حاکم آن شهر به کنسولگری انگلستان، قتل حاکم رشت و سه نفر دیگر به دست مجاهدین قفقازی، وقوع جنگ بزرگ میان قوای دولتی و مجاهدین در میانه، وقوع برخورد خونین میان مشروطه خواهان و طرفداران شاه در شهرهای کازرون و لار، جنگ سخت در قزوین بین قوای دولتی و طرفداران شاه و اعدام سران شهر^(۱) حاکی از چالش‌های جدی نیروی رقیب علیه شاه است.

علاوه بر آن مجاهدین مشروطه خواه در این مقطع علیه برخی نیروهای مذهبی مخالف خود، که خواسته یا ناخواسته در این مقطع زمانی با نیروی سلطنت خواه هم سو شده بودند، رقابت سختی آغاز کردند. شیخ فضل‌الله نوری در تهران از جانب کریم دواتگر - مأمور شده از طرف رقبای شیخ - مورد سوء قصد قرار گرفت،^(۲) افتخارالعلماء - پسر مرحوم میرزا حسن مجتهد - و شیخ غلامحسین پیشنماز و آقاسیداسماعیل مجتهد، وزیر همایون، که در حضرت عبدالعظیم متحصن و در یک خانه منزل کرده بودند، به دست اشخاص ناشناسی ترور شدند.^(۳) در شهرهای دیگر نیز اتفاقاتی از این دست رخ داد. این تعرضات را باید به کشتارهایی اضافه کرد که به وسیله‌ی مجاهدین از نیروهای مقابل خود - که در جمع آنان نیروهای مذهبی نیز بودند - صورت گرفت.

تصویری که از دوره‌ی ۱۸ ماهه‌ی استبداد صغیر به دست داده شد، نمای اغتشاش آمیزی را از ایران در دوره‌ی مزبور ترسیم می‌کند. گرچه در کشور هنجار عادی دستکاری شده، دولت حاکم، با توجه به این که در همه جا نیز به زور متوسل شده، توانسته است هنجار جدیدی را ترویج نموده و حاکم نماید. این وضعیت هرج و مرج گونه‌ی هجده ماهه که در آن رقابت سیاسی - به شکلی که در بالا آمد - ثبات سیاسی را با تعطیلی مشروطیت مورد تعرض جدی قرار داد، سرانجام با فتح تهران به وسیله‌ی مجاهدین و سرنگونی محمدعلی شاه به طور موقت به پایان رسید.

۳. از شکل‌گیری مجدد مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹

فتح تهران به وسیله‌ی مجاهدین، سرآغاز دوره‌ای جدید در تاریخ ایران بود و

۱. همان، صص ۵۹-۵۴

۲. همان، ص ۵۸

۳. همان، ص ۶۰

ویژگی‌هایی مخصوص به خود داشت. عصر ۲۴ تیرماه ۱۲۸۸، با دست کشیدن لیاخوف از جنگ با مجاهدینی که تهران را تصرف کرده بودند، بار دیگر مشروطه‌ی مطمح نظر نیروی روشنفکری با تشکیل یک کمیسیون عالی، مرکب از سران مجاهدین برقرار گردید. این کمیسیون چند اقدام انجام داد که از حیث رقابت سیاسی نیروها با یکدیگر اهمیت دارد:

۱) خلع محمدعلی شاه از سلطنت و انتخاب احمد میرزا به جانشینی وی که نهاد سلطنت را علی‌رغم سرکوب نظامی که ریاست آن علیه مشروطه انجام داده بود، تداوم می‌بخشید. این نهاد که با تعیین عضدالملک، ایلخانی قاجار به نیابت سلطنت، به دلیل نرسیدن ولیعهد به سن قانونی، به حیات خود ادامه داد، نشانه‌ای از پیشگیری نوعی سیاست همزیستی نسبت به نیروی سلطنت خواه است. این تداوم سلطنت به این شکل به هر دلیل پذیرفته باشد، حاکی از گرایش مشروطه‌خواهان به حفظ فضای زمانی و مکانی مشروطه پیش از استبداد صغیر و عدم نقض هنجار عادی مشروطیت و رعایت یکی از قواعد بازی در دوره‌ی جدید است.

شاید یکی از دلایل چنین تصمیمی، علاوه بر احترام به قانون اساسی مشروطیت و سیاست‌های پشت پرده‌ی روسیه و انگلستان، حالت تضعیفی بود که نیروی سلطنت خواه در آن دچار آمده بود. سابقه‌ی زد و بند سیاسی محمدعلی شاه با روسیه علیه مشروطه‌خواهان، مخالفت‌های مستمر وی با مشروطه و مجلسیان و در نهایت تعطیل مشروطیت (که برابر با بی‌ثباتی سیاسی شدید بود) و مقاومت همه‌جانبه‌ی وی تا آخرین نفس در مقابل نیروهای مجاهدین، سلطنت را در موقعیتی شرمسارانه قرار داده بود و مشروطه‌چیان تقریباً سلطنت را حذف شده و نایب‌السلطنه را همراه و تسلیم خود می‌دانستند، کما این که عضدالملک همه‌گونه همراهی با آنان انجام داد و تقریباً تحت تسلط مجاهدین فاتح تهران قرار داشت.^(۱)

در عین حال، شاه مخلوع که مدعی و حامی اصلی سلطنت به حساب می‌آمد، رقابت

۱. نمونه‌ای از این مادون بودن نیابت سلطنت، ابراز انزجار وی پس از اعدام شیخ فضل‌الله نوری بود که ظاهراً وی پس از اعدام شیخ مطلع گردید، در حالی که این شایسته‌ی نیابت سلطنت نیست (برای آگاهی بیشتر از این قضیه رجوع شود به: همان، صص ۶۷-۶۹)

سیاسی خود را با نیروی فاتح تهران هم‌چنان ادامه داد. وی که در ۱۸ شهریور ماه ۱۲۸۸ از ایران اخراج گردیده بود، تا ۱۸ اسفند ماه ۱۲۹۰ که مایوسانه نواحی مرزی ایران را به مقصد روسیه ترک کرد،^(۱) حداقل یک بار رأساً از شمال کشور به منظور تصاحب مجدد تاج و تخت وارد کشور شد و با مجاهدین نبرد کرد و حداقل یک بار نیز منصوبین وی با مجاهدین نبرد کردند. در حمله‌ی اول، که از محورهای شمال به فرماندهی وی، از محور شرق (ورامین) به فرماندهی میرزاعلی خان ارشد الدوله، از محور غرب به فرماندهی ابوالفتح میرزا سالارالدوله و از کرمانشاه و ملایر و غیره صورت گرفت، بسیاری از نیروهای وی و نیروهای دولتی کشته شدند و محورهای لشکرکشی عمده‌ی مناطق کشور را دچار آشوب کرد. قوای طرفین در این رقابت جدی هویتی، از کاربرد خشونت فیزیکی هیچ درنگی به خود راه ندادند. کما این‌که برای نمونه، ارشدالدوله پس از شکست در امامزاده جعفر ورامین، در حالی که زخمی شده بود پس از چند ساعت تیرباران گردید.^(۲) نیز به دستور عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پس از عقب راندن سالارالدوله از کرمانشاه، عده‌ای از اهالی کرمانشاه به جرم همکاری با وی اعدام شدند.^(۳) به علاوه طرفداران احتمالی محمدعلی شاه در تهران از جمله امین‌الدوله، ظهیرالاسلام و مجدالدوله بازداشت گردیدند.^(۴) خشونت فیزیکی به این صورت که در رقابت بین جبهه‌ای از این دو نیرو رخ داد، به بدترین وجه با رواج کشتار و جنگ به بی‌ثباتی سیاسی دامن زد.

(۲) تشکیل دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم طرفداران استبداد و همکاران محمدعلی میرزا اقدامی غیرمستقیم در رقابت و نتیجه‌ی طبیعی فتح تهران تلقی گردید. در این دادگاه که در ۲۶ تیرماه ۱۲۸۸ تشکیل شد، چند نفر از طرفداران محمدعلی شاه مانند صنیع حضرت و مفاخرالملک به جرم کشتن آزادی‌خواهان به مرگ محکوم

۱. همان، ص ۸۹

۲. همان، ص ۸۴

۳. همان، ص ۸۹

۴. همان، ص ۸۲